



حمل و نقل کوسه شکارشده در جزیره «سوماترای غربی» اندونزی، عکس از خبرگزاری رویترز



بازرسی چرخ و فلک با دست‌های خالی در «پیشاور» پاکستان! عکس از گاردین



نجات زلزله‌زدگان «پسکارا دل ترونو» ایتالیا از زیر آوار، عکس از آسوشیتد پرس

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

هیچ دعاکننده‌ای دست‌خالی برنمی‌گردد

حجت‌الاسلام و المسلمین فاطمی‌نیا درباره دعا و استجابات آن می‌گوید: بدترین سخن این است که دعا کردم و نشد، زیارت رفتم و نشد! این «نشده‌ها» شیطانی است. هیچ دعاکننده‌ای دست‌خالی برنمی‌گردد اگر به صلاح باشد همان را و اگر به صلاح نباشد، بهتر از آن را می‌دهند. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

داستان‌های واقعی

محبوبیت فرمانده‌شهید

یکی از هم‌زمان شهید مهدی زین‌الدین، فرمانده لشکر علی بن ابی‌طالب (ع)، خاطره‌ای جالب از محبوبیت او نزد رزمندگان روایت کرده است:

یک روز آقا مهدی [زین‌الدین] گفت: «دوستان روز، روزه بدهکارم.» باور نکردم؛ اما او گفت: «هش سال چون دائماً در مأموریت بودم، نشد که قصد کنم.» پنج روز بعد شهید شد. موضوع را با شهید صادقی در میان گذاشتم و ایشان تمام بچه‌ها را جمع کرد و پس از اعلام خبر شهادت زین‌الدین، گفت: «عزیزان، آقا مهدی پیش از شهادت به یکی از دوستان گفته‌اند که حدود دوستان روزه قضا دارند، اگر کسی مایل است دین او را ادا کند، بسم...» یک باره تمام میدان به خروش آمد و فریاد که: «ما آماده‌ایم!»

برگرفته از سایت نامداران دفاع مقدس

فتو نکته



افسانه‌های نوین

قضاوت‌تبری

هیزم‌شکنی صبح از خواب بیدار شد و دید تیرش ناپدید شده است. شک کرد که همسایه‌اش آن را دزدیده باشد. برای همین تمام روز او را زیر نظر گرفت. متوجه شد همسایه مثل یک دزد راه می‌رود، مثل یک دزد پیچ می‌کند و مثل یک دزد زیر چشمی نگاه می‌کند. آن‌قدر از شکش مطمئن شد که تصمیم گرفت به خانه برگردد و لباسش را عوض کند و پیش قاضی برود؛ اما همین که وارد خانه شد دید زنش شروع کرد به غرولند کردن که چرا تیر را این‌جا گذاشتی و من بردمش گذاشتش توی اتاق. همان‌طور که زن دعوا می‌کرد، مرد فهمید که زنش جای تیر را عوض کرده و همسایه‌اش تقصیری نداشته است. هم از این قضاوت خودش و هم از غرغره‌های زن اعصابش به هم ریخت و تیر را برداشت و زن را تهدید کرد که همین‌الان به سه نیمه مساوی الساقین تقسیمت خواهم کرد. زن هم معطل نکرد و بچه وسایلش را برداشت و با حالت قهر رفت خانه پدرش. مرد از پنجره دید همسایه‌اش مثل یک آدم شریف راه می‌رود، حرف می‌زند، رفتار می‌کند و نگاه می‌کند. فهمید دیدش به خاطر قضاوتش عوض شده بود. از خانه بیرون رفت تا از همسایه عذرخواهی کند و به میمنت رفتن زن غرغرویش، وی را شام به منزلش دعوت کند. همسایه که از دیدن مرد ترسیده بود، با تنه‌پنه گفت: «مرا ببخش که بی‌اجازه تیرت را برداشته بودم. ولی فوری سر جایش گذاشتم.» مرد که هم زنش قهر کرده بود و هم همسایه‌اش دزد از کار درآمده بود، گفت: «می‌بخشم ولی یک دقیقه صبر کن...» بلافاصله رفت تیر را آورد و تا خواست همسایه را به همان سه قسمت مد نظرش تقسیم کند، همسایه پا به فرار گذاشت. سپس با همان تیر چند شاخ گل از باغچه همسایه چید و رفت منزل پدرخانمش برای منت‌کشی!

فتوشعر



اندک‌صبر

نیاز مندنور

شمع من
پیش پایم را روشن می‌کند
برای دیدن کوه
خورشید را بی‌فروز
علیرضا روشن

نواازگان

نگار، نگار گرو نگارگری

چقدر این واژه‌ها با هنر ظریف «نگارگری» همخوانی دارد. یکی از هنرهای ظریف و زیبا که در ایران دارای سابقه طولانی و چند مکتب از جمله مکتب هرات است، هنر نگارگری است اما این هنر به نام فرانسوی «میناتور» هم معروف شده است. «میناتور» واژه زشتی نیست، ولی وقتی واژه زیبایی «نگارگری»، نگار را در ذهن متجسم می‌کند، چه خوب است همان گونه که این هنر به استقلال هنری خود دست یافته، عنوان آن نیز، استقلال ملی خود را حفظ کرده و به جای واژه فرانسوی «میناتور»، واژه فارسی و خوش‌آوای «نگارگری» تلفظ شود. اسماعیل فریدونی

این کیه؟

جواب محسن تنابنده بود نه امید عالی‌شاه!



شعر طنز

چیزهای چسبناک!

با رفیقان، شمال می‌چسبد
روی کاناپه‌ای ولو گشتن
جوجه زعفرانی و پاچین
عصر یکشنبه رفتن سان
می‌شوم در خیال ثروتمند
تور خارج مجزودی خوب است!
عمده نرخ‌های تومانی

امیرحسین خوش‌حال



صبح‌هایی که مجبورم زود باشم با سوالاتی بنیادین زندگی روبه‌رو میشم. چرا به دنیا آمده‌ایم و این ریج از برای چیست!

« یکی از قوانین جالب رانندگی اینه که یکی پشت سرت نور بالا زد لازم نیست بری کنار، سرعت رو این قدر زیاد کنی‌که ماشین عقبی راضی بشه!

« یه سوسک دیدم لب پله، آروم از کنارش دویدم بالا، خودم زمین، این قضیه رو گفتم تا نتیجه بگیرم از کنار مشکلات کوچیک‌فرار نکنین که مشکل بزرگ‌تر زمینتون نزنه!

« نه تنها مخالف کار کردن زن هستم بلکه برابین عقیده استوارم که مرد هم نباید کار کنه!

« همه پنجره‌های توی ویندوز رو باز کردم ولی یه ذره هم یاد نمید خنک شیم!

« من به بار اصغر فرهادی رو تو سالن تئاتر دیدم. یه ربع مونده به آخر تئاتر پاسدار فتن بیرون که ناتومم بمونه تو ذهنش!

« من اولین پولی که با دسترنج خودم درآوردم تو GTA بود که با موتور می‌رفتم رو تپه تک چرخ می‌زدم به هر نسبت که خوب بود حقوق می‌دادن!

« ماشین مورد علاقه گریه‌ها می‌ستسوپیشه!

« به نظر من ۲۴ ساعت واسه یک شبانه روز واقعا کمه به هیچ کاری نمی‌رسیم!

Like Comment

کاریکلماتور

« گاهی برای آینده عرض اندام می‌کرد.
بعضی‌ها برای شهر «حاشیه» می‌سازند.
بعضی‌ها برای دوشیدن مشتری، دبه کم می‌آوردن!
بعضی از گوینده‌ها بیش از حد «چانه» می‌زنند.

رضا وارسته



نویسنده: سید مصطفی صابری، کاریکاتورست: سعید مرادی

دی‌روزنامه

همگام با مردم، همراه با مسئولان

آرزوی مردم است که ببینند مسئولان در کنارشان هستند و پایه‌ای آن‌ها در حوزه‌های مختلف حرکت می‌کنند؛ از موارد کوچک و بی‌ارزشی مثل رانندگی در جاده‌ها گرفته که مردم دوست دارند مسئولان سوار همان به اصطلاح خودروهایی شوند که مردم دارند و در همان به اصطلاح جاده‌ها رانندگی کنند، تا مسائل مهم و تاثیرگذار که مردم بفهمند این‌ها مرد عمل هستند. بعید نیست به همین دلیل باشد که شنیدیم تولید نیسان آبی متوقف شد. شاید یک روز وزیر صنعت داشته برای خودش رانندگی می‌کرده که ناگهان از سمت راستش یک نیسان بدون راهنما زدن ظاهر شده و رویش گرفته تا به چپ پیچید یا چراغ قرمز را رد کرده و شاخ‌به‌شاخش شده است. پس از آن در حالی که همراهان آقای وزیر داشتند آب به صورتش می‌زدند و شانه‌هایش را می‌مالیدند و به زور، قرص ریزربانی داخل دهانش می‌کردند، با لکنت گفته: «دیگه نمی‌خوام از اینا ببینم».

با مسائل پیش پا افتاده دیگر. مثلاً چند روز پیش وزیر محترم بهداشت، توانست در همین زمینه سربلند و البته سالم از آزمون بیرون بیاید. در بازدیدی که آقای دکتر از بیمارستانی داشته، وقتی سوار آسانسور بوده وسط راه آسانسور گیر کرده و نیروهای امداد مجبور شده‌اند آقای وزیر را در حالی که مشغول سلفی گرفتن در آینه آسانسور بوده، به‌زور از لای در بیرون بکشند. خب وقتی ما می‌بینیم وزیرمان این مشکلات روزمره را با گوشت و پوست و کت و شلوار پاره لمس می‌کند، امیدوار می‌شویم که ایشان در مسائل دیگری هم هوایمان را داشته باشد و اگر یک روز بیمار شویم کسی هست که به بالینمان بیاید و به وضعیتمان رسیدگی کند و با ما عکس یادگاری بگیرد تا زمان لال دچار خطای پزشکی سهوی نشویم!

با همین حذف کارت سوخت. از کجا معلوم که یک روز وزیر نفت یا یکی از نمایندگان مجلس وقتی به پمپ بنزین رفته و بنزین رده، بادش رفته کارت سوختش را بردارد و تا به خانه رسیده گفته «آخ آخ! تا کسی ازش سوءاستفاده نکرده زود کل کارت‌های کشور رو باطل کنین. حالا بعداً به فکری برای دستگاه‌ها و هزینه‌های میلیارادی که سوخت می‌کنیم»

علیرضا کاردار

قطارزاده



نویسنده: سید مصطفی صابری، تصویرساز: سعید مرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۳۰۰۰۹۹۹

« ستون‌های «واژه‌شناسی» و «ریشه ضرب‌المثل» را چرا حذف کردید و آن‌ها را ادامه ندادید؟ بارانه‌های تان را قطع و حذف کرده‌اند؟

« انتقادی دارم از صفحه «جوانه»، چرا نوشته بود نوجوان‌های دهه هشتادی؟ به نظر من متولدان ۷۷ و ۷۸ به بعد، تا ۸۲ نوجوان هستند. مثلاً متولدان سال ۸۹ که در دهه هشتاد هستند و الان ۶ سالشونه، نوجوان هستند؟ فقط ۱۳ ساله‌ها تا ۱۸ ساله‌ها نوجوان هستند.

« لطفاً درباره ماده مخدر کل که این‌قدر رواج یافته و به علت ناآگاهی خانواده‌ها و قیمت ارزان، پسران دانش‌آموز را هم آلوده کرده است در «زندگی سلام» گزارش تهیه کنید.

« وقتی خودم زانو دارم، به شونه‌های بقیه‌چی کار دارم؟ سمره‌مجنون‌پور، مشهد

« اگر امکان‌ش هست در مسابقه «این کیه؟» راهنمایی کنید که در چه کاری فعالیت می‌کنند؟ حنا کدخدایی، مشهد

« می‌خواستم از داداش کوچولوی خودم مهدی جان تشکر کنم که با دستای کوچکش گره‌های بزرگ زندگی‌ام رو باز کرد. ایجی سبکه

جواب خفن استریپ شماره ۹۷: شعبده‌باز، دردکشیده و مصیبت‌بار